

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	مقدمهٔ مولف
۸	تقدیم
۱۰	مقدمهٔ ی ناشر
۱۳	آیه الکرسی و امدادهای معجزه آسا
۱۳	خاطراتی حاکی از امدادهای غیبی
۱۸	دیدار در نماز جماعت
۲۰	می خواهم از نزدیک زیارت کنم
۲۲	شهدا راهگشا هستند
۲۵	برکات نماز و روزه برای میّت
۲۸	شفای فرزندانم مرگ بود!
۳۴	جهان پس از مرگ
۳۶	خرمایی که خیرات داده بودم
۳۹	معجزه رفتن به حج عمره
۴۴	چه دعوت قشنگی بود!

- ۴۶ «از خدمت به پدر و مادر شهید دریغ نکنید»
- ۵۵ «غار حرا»
- ۵۷ «دعوت حضرت امام رضا علیه السلام»
- ۶۵ «آگاهی اموات از احسان و خیراتی که برایشان هدیه می دهیم»
- «از خیرات و احسان برای رفتگان دیار ابدی غافل نشوید که آنها چشم
- ۶۹ براهند و شما را دعا می کنند.»
- ۷۰..... آیا او امام زمان (عج) بود؟
- ۷۳ ارواح اموات باخبرند
- ۷۶ خوابی که دیدم مانع سفرم شد
- ۷۹ روزی که امام خمینی (ره) به رحمت ایزدی پیوست
- ۸۳ نمونه ای از برکات کمیته ی ادبی در اداره ی بازنشستگی
- ۸۳ آموزش و پرورش شهر تهران
- ۸۹ شرکت در ثواب شهدای روز عاشورا
- ۹۳ طوافی که خودم خبر نداشتم!



برگزاری نماز جماعت ظهر و عصر و قرائت زیارت عاشورا در دبستان جلوه دانش منطقه ۴ تهران - سال

تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴

مقدمه مولف:

حسنا... ونعم الوکیل

خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یاری است

خدایا! تو را سپاس می‌گویم که توفیق و سعادت نوشتن این کتاب را نصیبم کردی. هربار صدیات کردم با آغوش باز یاریم نمودی!
! (فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون. قرآن) کسانی که به خدا توکل می‌کنند نترسی برای آنها هست و نه اندو حکمین می‌شوند.

امیدوارم که با نوشتن برخی از خاطراتم توانسته باشم آثار مثبت توکل بر خداوند یگانه و پیروی از دستورات قرآن و اهل بیت علیهم السلام را بیان کنم

زادگاهم بیرجند شهر علم و فرهنگ و سرزمین طلای سرخ، زعفران است ۲۵ سال در خدمت نونهالان بوده ام... من فقط علوم و فارسی و تاریخ تدریس نکرده ام، بلکه دانش آموزان را با خدا، قرآن و اهل بیت آشنا کرده ام. همیشه تغییر سیره و رفتار مطلوب در دانش آموزان از منبر برایم مهمتر بود. زیرا ارتباط با خداوند موجب دگرگونی و پیشرفت بهتریست.

شهادت اهلک است

زمانی که برای فروش ماشین اقساطی ثبت نام می کردند، من هم بالاخره موفق به ثبت نام شدم. پس از چندی خودرو را تحویل گرفتم و چون نذر کرده بودم وقتی ماشین را تحویل بگیرم اولین مسیرم (حرم تا حرم) حرم امام خمینی (ره) تا حرم حضرت معصومه (ع) باشد، موفق شدم نذر را ادا کنم.

ولی ۳ ماه بعد ماشین را به سرقت بردند! هنوز هم اتومبیل پیدا نشده! ولی دلم خیلی پی آن ماشین بود. نه بخاطر آهن پرستی بلکه بخاطر آسایشی که برای ایاب و ذهاب من و فرزندانم فراهم کرده بود. هر ماشینی که شبیه آن می دیدم چشمم به شماره ی آن بود. وقتی ناامید می شدم، اشک از چشمهایم جاری میشد.

تا این که روزی بخشنامه ای از طرف صندوق قرض الحسنه ی منطقه به مدرسه آمد و بشارت ۱/۵ میلیون تومان وام را دادند. با تقاضای وام موافقت کرده بودند و با این ۱/۵ میلیون دنبال خرید اتومبیل بودم. اتومبیل های قرضه را می توانستم بخرم. ۲ ماه گذشت.

روزی از بهشت زهرا به سمت سه راه تهراتپارس بر می گشتم. تریلی که مخصوص حمل ماشینهای از کارخانه به نمایندگی ها بود را دیدم که حامل ۲ طبقه پراید مشکی بود. همانجا از خداوند تقاضا کردم که با همین مبلغ کم یکی از این ماشینها را نصیبم کند.

بعد از اینکه تریلی رد شد، نگاهم که از گریه تار شده بود، به تابلویی که نوشته بود (مقبره الشهداء) افتاد. چند متر آنطرف تر را نگاه کردم. یک آلاچیق بود که دوروبرش را پرده های سبز کشیده بودند.

از اتوبوس پیاده شدم. به سمت مقبره الشهداء رفتم که خیلی غریب بودند. شهدای دیگر در حرم امامزادگان، دانشگاه ها و جاهای شلوغ. ولی این پنج شهید گمنام بالای یک تپه بدون هیچ زائری! به غریبانه دفن شدن شان گریه ام گرفت. نذر کردم: اگر یکی از ماشینهای روی تریلی با همین بودجه ای که دارم نصیبم شود، هر کس مهمان من شد به زیارت قبرشان ببرم و تا عمرم باقی باشد خودم را از زیارت قبرشان بی نصیب نگذارم. اگر واقعا آیاتی که راجع به شهدا در قرآن گفته شده "شهدا زنده اند و در آن دنیا روزی می خورند و آگاه از همه چیز" دیگر خود دانید!

یک هفته نشده به طرز معجزه آسایی موفق به ثبت نام همان

ماشینهای روی تریلی شدم و ۳ ماه بعد همان ماشین را تحویل گرفتم! خدایا!!!!

خداوندا زیارت اهل بیت ات، پیامبرت، شهادت، چه کارها که نمی کنند؟؟

اینها همه نشانه ها و آیات از وجود تو می باشند. پس از آن نذر من را ادا کردم و خاطره ی این اجابت را برای همه ی زائران سر قبرشان تعریف کردم. همه ی آنها که با ایشان ارتباط دارم و حاجت روا شده اند. ماجرای هر کدامشان خودش یک کتاب می شود! هر کجا، هر کس از دوستان و آشنایان مشکلی پیدا می کنند، از نقاط دور و نزدیک، به ایشان می گویم به مقبره الشهدا بروید و حاجت خود را بخواهید.

غم شدن و خرید ماشین بهانه ای بود برای بوجود آمدن این فضای معنوی در زندگی من و دوستان. . حالا هر موقع دلم تنگ می شود به آنجا میروم و درد دل و التماس دعای گرفتاران را به آن پنج بزرگوار می گویم. محال است دست خالی برگردم. هر بار رفتنم داستانی دارد که از نوشتن و تعریف کردن آن عاجزم.

بله همه ی این برکات نتیجه ی اتس با قرآن، اهل بیت و ارواح پاک شهدا می باشد.